

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر مناسبات میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس

فرزاد رستمی^۱، سمیرا اکبری^۲ و علیرضا تارا^۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷

چکیده

خاورمیانه در یک دهه اخیر به عنوان کانون بحران‌های مهم سیاسی و بین‌المللی اهمیت زیادی پیدا کرده است. هم‌چنین تحولات ۲۰۱۱ در خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از تحولات بین‌الملل با درجه بالای تاثیرگذاری بر امنیت منطقه است که این موضوع با تاثیرگذاری در حوزه‌ای از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همراه بوده است هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی جهت‌گیری ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ سوریه، بحرین و یمن و تاثیر آن بر مناسبات میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس است. در واقع سوالی که در این جا مطرح است این است که رویکرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱، چه تأثیری بر رابطه‌ی ایران با شورای همکاری خلیج فارس داشته است؟ فرضیه‌ای که در مقاله حاضر مطرح شده این است که راهبرد متعارض ایران و عربستان در قبال تحولات منطقه، روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس را بیش از هر زمان دیگری تنزل داده است. در این مقاله راهبرد جدید عربستان مبنی بر امنیتی‌سازی ایران از سطح کنشگران دولتی به سطح نهادها بررسی می‌گردد. روشی که در این مقاله به کار رفته از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

کلیدواژه: تحولات ۲۰۱۱، ایران، عربستان، شورای همکاری خلیج فارس، امنیت سازه‌انگاران

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه، f.rostami1361@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی، samiraakbari1394@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی، Taraalireza70@gmail.com

مقدمه

در هفدهم دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید تونس نیروهای پلیس، گاری دستی غیر مجاز یک جوان سبزی فروش را مصادره کردند. محمد بوعزیزی که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد به ساختمان دولتی محل رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش‌درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید. این تحول تاثیر عمیقی بر سایر جوامع عرب به جا گذاشت، به گونه‌ای که چندی بعد حسنی مبارک نیز در مصر سقوط کرد. دامنه این اعتراضات کشورهای مختلفی همچون بحرین، یمن، سوریه و لیبی را فرا گرفت. خیزش‌های اخیر منطقه به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مسائل رخ داده در دهه اخیر است که ذهن اندیشمندان و تحلیل‌گران داخلی و خارجی جهت شناسایی و چرایی این جنبش‌ها به عنوان نقطه‌ی عطفی در یکی از مناطق محافظه‌کار دنیا به خود مشغول کرده است. خودسوزی بو عزیزی جرقه‌ای برای شروع اعتراضات بود. در واقع برای تجزیه و تحلیل این تحولات فهم ریشه‌های آن امری ضروری می‌باشد.

تحولات سال ۲۰۱۱، به ویژه تحولات بحرین و یمن و سوریه برای شورای همکاری خلیج فارس^۱ به دلیل نزدیکی جغرافیایی و حضور عده‌ی زیاد شیعیان در این سه کشور دارای اهمیت بسیار زیادی می‌باشد و با توجه به حضور پررنگ جمهوری اسلامی ایران در جریان بیداری اسلامی به عنوان الگوی فکری بین این کشورها، مهمترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس بالخصوص

1 . (Persian) Gulf cooperation council (GCC)

عربستان در قبال این تحولات می باشد. وجود منافع اقتصادی، ایدئولوژیک و امنیتی مشترک، موجب شده که دولت‌ها در چارچوب همکاری‌های درون گروهی، اتحادها و ائتلاف‌هایی را به وجود آورند. شورای همکاری خلیج فارس یکی از سازمان‌هایی است که ابتدا در تشکیل آن بر همکاری اقتصادی تأکید شده در حالی که امنیت منطقه‌ای زمینه اصلی تشکیل شورا بود ولی بنا به ملاحظاتی در ظاهر اهداف اقتصادی در اولویت قرار گرفته بود. می‌توان گفت پیروزی انقلاب اسلامی اصلی‌ترین دلیل شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس شد (طالعی حور و صوری، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با احساس خطر و ناامنی رهبران کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به آینده‌ی حکومت‌های خود در مقابل گسترش انقلاب اسلامی و نیز با توجه به سیاست‌های آمریکا در منطقه برای ایجاد کمربند امنیتی، در بهمن ماه ۱۳۵۹ (فوریه ۱۹۸۰) رهبران ۶ کشور حاشیه خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان در شهر طائف عربستان در حاشیه کنفرانس طائف در یک اجلاس غیر رسمی طرح تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را پی‌ریزی کردند (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۲۳۲).

شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۱ شکل گرفت، دلایل و اهداف تشکیل خود را در چندین محور اعلام می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. توسعه همکاری بین کشورهای عضو
۲. ایجاد هماهنگی در سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری و آموزشی و قانون گذاری
۳. پیشرفت‌های علمی و فنی در میان اعضا
۴. ایجاد یک استراتژی مشترک دفاعی

۵. همکاری اطلاعاتی در مقابله با براندازی گروه‌های مخالف^۱.

سوالی که در مقاله حاضر مطرح می‌گردد این است که جهت‌گیری ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ سوریه، بحرین و یمن، چه تاثیری بر مناسبات میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس دارد؟ در راستای پاسخ به سوال فوق ابتدا نگاهی بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس خواهیم داشت، سپس به بررسی تحولات سال ۲۰۱۱ منطقه (سوریه، بحرین و یمن) و رویکرد ایران و عربستان نسبت به تحولات منطقه و تاثیر رویکردهای اتخاذ شده از سوی آنان بر رابطه ایران و شورای همکاری خلیج فارس و در آخر به نتیجه‌گیری و ارائه یافته‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

۱. چارچوب نظری: امنیت سازه انگارانه

سازه‌انگاری یکی از مکاتب مهم روابط بین‌الملل است. این رویکرد قبل از طرح در حوزه و مبانی فرانظری روابط بین‌الملل، در حوزه جامعه‌شناسی معرفت و در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است. ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی برمی‌گردد. در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود. جهان چیزی تلقی می‌شود که ساخته و ابداع شده و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم و یا پدیده‌هایی از پیش داده شده فرض کرد. به بیان دیگر از این منظر، امکان دسترسی مستقل و بی واسطه به جهان وجود ندارد. همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل گرفته و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (داودی، ۱۳۹۱: ۳۰).

از دیدگاه سازه‌انگاران نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌ها است تا توزیع

۱. شورای همکاری خلیج فارس و ایران، نشست تخصصی در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک

توانمندی های مادی و اولویت در مناظره ماده و معنا، متعلق به انگاره‌ها و اندیشه‌ها است. بعد هستی‌شناختی که از جمله گزاره‌های مهم فرانظری سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است: ۱. ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ ۲. گزاره‌های هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛ ۳. کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۸۹).

مطالعات امنیتی سازه‌انگاران مربوط به نویسندگانی مانند ایمانول آدلر، مایکل بارنت، پیتز کاتزنشتاین و الکساندر ونت است که دیدگاه‌های آدلر و بارنت در مجموعه ای با عنوان «اجتماع امنیتی» گردآوری شده است (Adler&Barnett:1998). مطالعات امنیتی سازه‌انگاران بر دو فرضیه عمده بنا شده است: اول آنکه، ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی هستند و دوم آنکه، تغییر تفکر در خصوص روابط بین‌الملل می‌تواند منجر به تغییر وضعیت امنیت بین‌الملل و بهبود آن گردد. این فرض بدان معناست که چنان چه تفکر ما تغییر کند، وضعیت امنیتی نیز تغییر خواهد کرد. سازه‌انگاران در عرصه روابط بین‌الملل در چهار عقیده اشتراک نظر دارند: نخست اینکه بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته می‌شوند. تعاملات بازیگران، ساختارهای بین‌المللی را شکل می‌دهد و این ساختارها رفتار بازیگران را تعیین می‌کند. دوم، از نظر آنان، هویت و منافع متغییرهای درونی‌اند. هویت‌ها به صورت مستمر از طریق تعامل بازیگران ساخته می‌شود و منافع از هویت‌های خاص سرچشمه می‌گیرد. سوم، سازه‌انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی‌کنند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها نیز تاکید دارند و چهارم، آنها تغییرات بین‌المللی را به شیوه خاص خود تشریح می‌کنند (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

سازه‌انگاران ساختارهای اجتماعی را ساخته و پرداخته عواملی چون دانش مشترک، منابع مادی و عملکردها می‌دانند. در واقع سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران درباره‌ی پدیده‌ها و موضوعات خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند

هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران درباره پدیده‌ها و موضوعات نامتجانس تر و متناقض تر باشد، بی اعتمادی افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می‌کنند؛ اما چنانچه ساختاری از دانش مشترک ایجاد شود، آنگاه می‌توان کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری هدایت نمود (Wendt:1995:71-81).

سازه‌انگاران بر این عقیده‌اند که فرهنگ یک بر ساخته اجتماعی است که توصیف‌کننده مسایل گسترده‌ای از کنش‌ها، رویه‌ها و بستر تاریخی جامعه مربوطه می‌باشد. در این خصوص ونت معتقد است که برساخته‌های اجتماعی آن چیزهایی هستند که ما در انگاره‌های خود می‌سازیم و موضوعی بین‌الذهانی محسوب می‌شوند. بر خلاف رئالیست‌ها که به فرهنگ و هنجار، شیء‌انگارانه نگاه می‌کنند، سازه‌انگاران معتقدند که این ساختارهای اجتماعی شامل منابع مادی و غیرمادی و معنایی برای کنش انسانی هستند (Wendt,1995:75). سازه‌انگاری و فرهنگ‌گرایی دیدگاه مشترکی در مورد نقش هنجارها، بازیگران و ساختارهایی که به صورت دوسویه ساخته شده‌اند، و نیز رابطه بین هویت و منافع دارند. تأکید بر نقش هنجار به عنوان یک عامل مهم در درون دولت‌ها توسط فرهنگ‌گرایان، نشان می‌دهد که چگونه اقدام دولتی که نیروی نظامی را مورد توجه قرار می‌دهد، به وسیله اعتقاداتی که به طور جمعی توسط سیاست‌گزاران و نخبگان سیاسی فرهنگ استراتژیک و توسط مقامات نظامی فرهنگ سازمانی حمل می‌شود، شکل می‌گیرد (Farrell,2002:81).

هویت‌های بین‌الذهانی به عنوان رفع‌کننده نیازها و انتظارات پایدار بین دولت‌ها، برای تضمین الگوهای رفتاری پیش‌بینی‌پذیر و گریز از آشفتگی و آناشسی، ضروری می‌باشند. هویت‌ها در جامعه سه کارکرد دارند: (۱) به شما می‌گوید که کیستید؛ (۲) به شما می‌گوید که دیگران کیستند؛ (۳) در این گفتن‌ها، هویت‌ها مجموعه‌هایی از منافع و اولویت‌ها را برای اقدام در قلمروی مشخص یا احترام به دیگران، مشخص می‌سازند.

یک دولت هویت خودش را از طریق رویه‌های اجتماعی روزانه‌اش بازتولید می‌کند و ساختار بینادهنی در شکل‌گیری این معانی نقش محوری دارد. سازه‌انگاری با طرح منافع به عنوان یک متغیر محوری، نه تنها توضیح می‌دهد که منافع خاص چگونه به وجود می‌آید، هم چنین می‌گوید که چرا بسیاری از منافع به وجود نمی‌آیند. از نظر سازه‌انگاری همان‌گونه که هویت‌ها و منافع از طریق رویه‌های اجتماعی به وجود می‌آیند، از دست دادن منافع نیز از طریق رویه و ساختار اجتماعی فهمیده می‌شود. هویت‌ها و منافع با رویه‌های اجتماعی، همانند ساختار و کارگزار در تعامل‌اند. از نظر سازه‌انگاری دولت‌ها امکان کارگزاری فراوانی دارند، اما این کارگزاری به هیچ وجه نامحدود نیست. انتخاب‌های دولت از طریق شبکه فهم آن‌ها از رویه‌ها، هویت‌ها و منافع بازیگران دیگر، که در یک بافتار تاریخی قرار دارند، محدود می‌شود (داودی، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۰).

از آن جا که سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه ی تفکر بازیگران درباره‌ی پدیده‌ها و موضوعات خصوصاً منافع و تهدیدات باید جست‌وجو کرد، لذا ایران و عربستان نسبت به یکدیگر بی‌اعتمادند چرا که امنیت و منافع را یک موضوع بین‌الذهنی می‌دانند و هر کدام اقدامات طرف مقابل را خطری برای خود تلقی می‌کند و ادراکات و منطق متقابل بازیگران درباره بحران‌های سوریه بحرین و یمن نامتجانس‌تر و متناقض‌تر است. از آنجا که هویت‌های بین‌الذهانی در میان دو بازیگر متفاوت است و هرکدام به نوعی خود را ام‌القرای جهان اسلام تعریف کرده‌اند و چون هنجارها و ایده‌های شکل‌دهنده به سیاست و روابط خارجی ایران و کشورهای عضو خلیج فارس مخصوصاً عربستان متفاوت است شاهد جهت‌گیری متفاوت از سوی آن‌ها نسبت به تحولات اخیر منطقه خاورمیانه هستیم. امنیت در خلیج فارس بیش از آنکه در واقعیت ساخته شود در ذهن ساخته می‌شود و همین امر باعث می‌شود به دیگرسازی بپردازند و مبانی ادراکی شناختی آن‌ها نسبت به امنیت سیال باشد. قاعدتاً مبانی مذکور، هویتی شدن مفهوم

امنیت و چارچوب‌های منطقه‌ای روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در فضای موجود را تیره‌تر از گذشته ساخته است.

۲. ایران و شورای همکاری خلیج فارس؛ بازبینی یک پرونده:

با بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس از سال ۱۹۸۱ تاکنون، می‌توان شش دوره را در روابط بین دو کشور مشخص کرد. دوره اول: دوره تشکیل شورای همکاری تا پایان جنگ ایران و عراق است. در این دوره شورا به صورت کامل به نفع عراق موضع‌گیری و از مواضع سیاسی عراق حمایت کرد. شورا در این مقطع در بیانیه‌های خود و در عرصه عمل از عراق به صورت کامل پشتیبانی کرد و کمک‌های میلیاردی در اختیار رژیم صدام قرار داد. دوره دوم: شامل دوره پایان جنگ ایران و عراق تا اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ است. دوره سوم: از زمان اشغال کویت تا زمان حادثه کشتی خاطر در جزیره ابوموسی که با باعث تنش در روابط ایران و شورای همکاری شد، و سال ۱۹۹۲ را در برمی‌گیرد البته از آن زمان بعد مربوط به جزایر و طرفداری شورا از حاکمیت امارات بر جزایر کماکان در بیانیه‌های شورا وجود دارد و حذف نشده و شورا به هیچ وجه از مواضع خود مبنی بر دفاع کامل از حق حاکمیت امارات دست نکشیده است. دوره چهارم: از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۷، یعنی زمان برگزاری اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران را شامل می‌شود که با مشارکت عربستان و سایر اعضای شورای همکاری همراه بود. دوره پنجم: از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۴ را شامل می‌شود. در سال ۲۰۰۴ دوباره شاهد رکود و سردی روابط ایران و شورای همکاری هستیم و شورا از تداوم مذاکرات و گفتگوها با ایران قطع امید می‌کند. دوره ششم: از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۹ را در برمی‌گیرد. در این دوره موضوعات و مسائل جدیدی مانند برنامه هسته‌ای ایران و

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر...../۱۱۷

مسئله عراق به روابط دو طرف وارد می‌شود^۱ و ۷ دوره هفتم از ۲۰۱۱ تا کنون که شاهد افزایش اختلاف در جهت گیری اعضای شورای همکاری خلیج فارس بالخصوص عربستان با ایران هستیم.

جهت‌گیری سیاست خارجی شورای همکاری خلیج فارس از بدو تأسیس نشان می‌دهد که این شورا همواره مواضعی غیر دوستانه در مقابل جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده، این شورا در طول جنگ تحمیلی از عراق حمایت بی‌دریغی کرده است به طوری که بنادر کویت و حتی جزیره استراتژیک «بویان» در اختیار عراق قرارگرفت. عربستان و کویت بخشی از هزینه‌های تسلیحاتی عراق را تأمین کرده و این کشور در سال‌های جنگ تحمیلی روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت از جانب عراق به فروش می‌رساندند. در سال‌های اخیر هم کشورهای عضو با بستن قراردادهای امنیتی با ایالات متحده آمریکا نفوذ نظامی آمریکا را افزایش داده‌اند. ایران سعی دارد با نزدیک شدن به این شورا از نقش منفی آن بکاهد و درخواست عضویت ناظر در آن را داده است و برای اولین بار در سال ۲۰۰۷ در اجلاس سران این سازمان شرکت کرد (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۳۳۴-۳۳۳).

۳. بررسی تحولات ۲۰۱۱ منطقه

أ. سوریه

سوریه کشوری بالغ بر بیست و دومیلیون نفر و سالیانه ۳٪ رشد جمعیتی دارد و از اقوام متعددی نظیر کرد، عرب، ارمنی، ترکمن و برخی اقوام دیگر تشکیل شده است. مذاهب رایج در سوریه، اصل سنت علوی و مسیحی می باشد، که تعداد اقوام و مذاهب از جمله مسائلی است که پتانسیل تبدیل شدن به یک موج اعتراض را در خود ایجاد

۱. (نشست تخصصی ایران و شورای همکاری خلیج فارس در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک: ۱۰۳-۱۰۰)

نموده است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). علت اصلی مخالفت اخوان‌المسلمین با حزب بعث حاکم در سوریه این بود که این حزب یک حزب سکولار به شمار می‌رفت که خواهان جدایی دین از سیاست است بالطبع گروه‌های اسلام‌گرای سوریه و در رأس آنها اخوان‌المسلمین نسبت به سکولاریزه کردن کشور توسط حافظ اسد واکنش نشان می‌دادند (جانسیزو قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

مبارزه اخوان‌المسلمین با حزب بعث و سیاست مشیت آهنین حزب برای بقاء خصوصیت بارز تحولات سیاسی سوریه بعد از استقلال تا زمان سرکوب اخوان ۱۹۸۲م بود. دور دوم درگیری‌ها، برپایه شکاف‌های موجود در سال ۲۰۱۱ م آغاز شد. زمینه‌های زیر موجب وقوع بحران شد از جمله: اقتدارگرایی موروثی رژیم سوریه که نمایانگر شکاف سیاسی و فقدان چرخش قدرت و توزیع نابرابر قدرت است، شکاف اقتصادی و اجتماعی ناشی از نظام اقتصادی حاکم که یک کاهش حقوق، افزایش هزینه‌های زندگی، فقرگسترده، ضعف طبقه متوسط، کاهش کیفیت خدمات عمومی، توزیع نابرابر ثروت، تمرکزگرایی دولت و احساس محرومیت بخش‌های وسیعی از مردم سوریه در ظهور آن تأثیرگذار بود (کریمی و گرشاسی، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۰۸). این شرایط بسترساز کنش آشکار سیاسی و نظامی گروه‌های مختلف و معارض دولت سوریه شد. بعد از شکل‌گیری بحران در سوریه گروه‌های جهادی و بنیادگرا فرصت را برای ابراز وجود غنیمت شمردند.

به طور کلی در حال حاضر دو گروه معارض علیه حکومت در سوریه وجود دارد:

۱- گروه‌های بومی و سکولار سوریه که اغلب مورد حمایت غرب و ایالات متحده آمریکا هستند. اصلی‌ترین مخالف نظام سیاسی سوریه، مردم غیر نظامی و اصلاح‌طلب سوریه آنان که خواهان اصلاحات و افزایش حقوق و آزادی‌ها هستند و با براندازی نظام مخالف‌اند و تنها خواستار تغییر دولت‌اند. اما عده‌ای دیگر به دلایل مختلف خواهان براندازی حکومت‌اند نمونه شورای ملی سوریه متشکل از اخوان‌المسلمین،

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر...../ ۱۱۹

کمیته‌های هماهنگی، مخالفان سکولار و اقلیت‌ها در حوزه سیاسی و ارتش آزاد سوریه در حوزه نظامی مهم‌ترین کنشگران داخلی تحولات سوریه به حساب می‌آیند (جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

۲- گروه‌های جهادی و سلفی‌ها که بر اساس پایگاه عقیدتی خود در حال مبارزه می‌کردند، به طور کلی شامل جبهه اسلامی سوریه و جبهه النصره و دولت اسلامی شام و عراق می‌شود که جزء گروه‌های مسلح در سوریه به شمار می‌رفتند. (جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۲۳)

در واقع شورش کوچکی که از اوایل بهار ۲۰۱۱ درعا آغاز شد به سراسر سوریه گسترش یافته است. هم‌اکنون بیش از یک هزار گروه خرده‌شورشی در سوریه مشغول فعالیت هستند که براساس تمایزات ایدئولوژیکی و منافع سیاسی در بدنه‌هایی بزرگ‌تر متشکل شده‌اند که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به سه گروه بزرگ‌تر تقسیم کرد. گروه اول که گرایش‌های دموکراتیک دارند که ذیل عنوان ائتلاف ملی در ۱۱ نوامبر ۲۰۱۲ در نشست دوحه قطر متشکل شد و سپس دولت انتقالی سوریه را تشکیل داد. گروه دوم جبهه اسلامی است که شامل سلفی‌هایی است که درصدد تاسیس یک حکومت اسلامی بر پایه شریعت هستند. گروه سوم نیروهایی است که از لحاظ ایدئولوژیکی و سیاسی با القاعده در پیوند هستند که شامل دو شاخه جبهه النصره و داعش است (جانسیز، بهرامی مقدم و ستوده، ۱۳۹۳: ۸۳).

ب. بحرین

تظاهرات ضد دولتی چند کشور در خاورمیانه در اوایل سال ۲۰۱۱ گریبان‌گیر بحرین نیز شد. معترضان، با الهام از رویدادهای اخیر در مصر و تونس، تظاهرات خود را در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ آغاز کردند که این تنش در میان توده مردمی با طبقه حاکم در جریان است. جمعیت معترضان در ۲۲ فوریه همان سال به اوج خود رسید و بیش از یکصد هزار معترض در میدان لؤلؤ گردهم آمدند. دولت حاکم بحرین نیز اجرای

تاکتیک سرکوبگرانه علیه اپوزیسیون، از جمله استفاده از زور، بازداشت‌های دسته‌جمعی و شکنجه را در دستور کار خود قرار داد. اعلام وضعیت فوق‌العاده، شکاف فزاینده دولت و جامعه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز خاندان آل‌خلیفه از عوامل بروز تحولات و اعتراضات سیاسی کنونی مردم بحرین محسوب کرد (توتی و دوست محمدی ۱۳۹۲: ۲۱۴). بحرین طی قرون اخیر به عنوان کشوری با جمعیت اکثریت شیعی توسط اقلیت سنی اداره می‌شود. این اقلیت سنی که با حدود ۳۰۰۰ نفر همه مناصب حکومتی را قبضه کرده‌اند با شکل غیر دموکراتیک توانسته‌اند در طی سالیان بر شیعیان تسلط داشته و اعتراضات مختلف مردمی را سرکوب کنند (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۲۶). حکومت آل‌خلیفه در چند سال اخیر با هدف تغییر در ترکیب و توازن جمعیتی در بحرین، در ژوئن سال ۲۰۰۲ میلادی با صدور فرمانی اجازه داد که همه شهروندان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بتوانند تابعیت بحرین کسب کنند. که بیش‌تر این افراد در نیروهای نظامی و امنیتی بحرین برای سرکوب نمودن شیعیان به کار گرفته شده‌اند که نه تنها شیعیان را به خشم آورده بلکه سنی‌های بومی را که به سختی کار گیر می‌آوردند به شدت ناراحت کرده است (آجیلی، گودرزی و شربتی، ۱۳۹۲: ۲۲).

در بررسی علل و عواملی که موجب بروز بحران در بحرین می‌شود می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. عدم چرخش قدرت و توزیع نامناسب ثروت:

بسیاری از حاکمان عرب چند دهه است که صندلی قدرت را خانه اصلی خود کرده‌اند و اجازه ورود کسی را به آن نمی‌دهند و چون این کشورها از منابع سرشاری برخوردار هستند، حاکمان عرب این منابع و سرمایه را به ملک انحصاری خانواده و طایفه خود مبدل کرده‌اند.

۲. ناهماهنگی فرهنگ اجتماعی و ساختار سیاسی:

متن اجتماعی و فرهنگی تمامی کشورهای منطقه ریشه در اسلام دارد، اما این

فرهنگ در ساختار سیاسی هیچ جایگاهی ندارد. در بحرین که شورای همکاری خلیج فارس نسبت به آن حساسیت نشان می‌دهد، اکثریت مردم بحرین، شیعه هستند اما این جمعیت جایگاهی در ساختار سیاسی کشور ندارد. در کنار این عوامل باید به غرب‌گرایی مطلق حاکمان و همچنین تامین امنیت رژیم صهیونیستی نیز اشاره کرد.

۳. عدم مشروعیت مردمی خاندان آل خلیفه

خاندان آل خلیفه بحرینی نیستند، بلکه از اقلیت سنی مذهب مهاجری هستند که در پی اختلاف مذهبی با «قبیله بنی کعب» در زمان ریاست «شیخ نصراله خان» بر بحرین از کویت وارد بحرین شده‌اند. از این رو، خاندان آل خلیفه دارای مشروعیت لازم در بین مردم نیست، چرا که به قدرت رسیدن خاندان آل خلیفه بر اساس خواست و رضایت مردم صورت نگرفته، بلکه آل خلیفه پس از مرگ «شیخ نصراله خان» و در قبال دو شرط پرداخت مالیات به ایران و باقی ماندن در تحت الحمایگی ایران، قدرت را در بحرین در دست گرفته و با پذیرش تحت الحمایگی انگلیس در سال ۱۱۹۹ ه.ش قدرت را حفظ کرده‌اند (محمدی ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۱).

ج. یمن

این کشور، یکی از کشورهای اسلامی است که در حوزه خاورمیانه عربی واقع شده است. عمده اهالی این کشور عرب زبان هستند. این کشور قریب ۲۲ میلیون جمعیت دارد که سه گروه شیعه و اهل سنت در آن زندگی می‌کنند. عمده اهل سنت یمن شافعی و عمده شیعیان، شیعه زیدی هستند، گر چه اقلیتی از شیعیان اسماعیلی و جعفری هم در یمن زندگی می‌کنند. در مورد زیدیان آمار و ارقام دقیقی وجود ندارد، آمارهای متفاوت و تا حدودی متناقضی بیان شده است؛ از ۲۰٪ تا ۵۰٪ گفته شده که به نظر می‌رسد آمار بین ۳۰ تا ۳۵ درصد نزدیک به واقعیت است. یمن یکی از حاصلخیزترین مناطق شبه جزیره عربی به شمار می‌رود و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم موقعیت ویژه‌ای در شبه جزیره عربستان دارد.

وقوع بیداری اسلامی در تونس و مصر موجب شد که مردم یمن نیز اعتراض‌های گسترده‌ای علیه حکومت دیکتاتوری این کشور آغاز کنند. در آوریل ۲۰۱۱ شورای همکاری خلیج فارس با حمایت سازمان ملل، امریکا و اتحادیه اروپا طرح اقدامات ابتکاری را برای حل بحران و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را مطرح کرد. صالح بعد از آنکه بر سر جانشین رئیس جمهور موافقت کرد و قرار شد عضو کنگره ملی خلق، هادی به عنوان رئیس جمهور موقت انتخاب شود از قدرت کناره‌گیری کرد. در سطح افراد صاحب نفوذ اقدامات ابتکاری شورای همکاری خلیج فارس تقسیم بندی‌های جدیدی را برای قدرت و دستیابی به منابع دولتی امکان‌پذیر کرد. در ۲۱ فوریه در یک همه‌پرسی هادی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد در حالی که بیش‌تر گروه‌های مستقل از جمله انصاراله و حراک این همه‌پرسی را تحریم کردند. (Thiel, 1895:45)

در ابتدای به قدرت رسیدن منصور هادی تغییر رئیس جمهور باعث تغییرات مهم در ساختار قدرت نشد و این امر ضرورت بازسازی انقلاب را در میان بسیاری از اقشار مردم و گروه‌های سیاسی مطرح کرد. در واقع منصور هادی در ادامه سیاست‌های صالح با استفاده از حمایت‌های خارجی درصدد حفظ ساختار قدرت و متوقف کردن تدریجی انقلاب است.^۱

این شرایط باعث تداوم اعتراض‌ها از سوی مردم یمن شد. جنبش انصارالله یا همان حوثی‌های یمن به رهبری عبدالملک حوثی به عنوان مهم‌ترین گروه مخالف، رهبری اعتراض‌ها را به عهده داشتند. گفتگوهای ملی برای آشتی در یمن و نیز حضور نماینده‌ی دبیر کل سازمان ملل در این کشور نیز نتوانست اوضاع را آرام کند. تا اینکه در ماه‌های اخیر لغو یارانه‌ی سوخت از سوی دولت «محمد باسندوه» بهانه‌ی لازم برای بازگشت و تشدید اعتراض‌های مردمی را فراهم کرد. رئیس جمهور یمن برای آرام کردن اوضاع سرانجام به امضای موافقتنامه‌ی صلح با انقلابیون تن داد. پس از گذشت

۱. یمن؛ بیم‌ها و امیدهای عبور از دوره گذار، ابرار معاصر، ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲.

دو هفته از امضای توافقنامه‌ی صلح و مشارکت با مخالفان، وی «احمد عوض بن مبارک» رئیس دفتر خود را مأمور تشکیل کابینه کرده بود که با مخالفت جریان‌های سیاسی مخالف این کشور از جمله انصارالله روبرو شد. نهایتاً رئیس جمهور یمن، «خالد محفوظ بحاح» را مأمور تشکیل کابینه‌ی دولت جدید این کشور کرد (یزدانی، ۱۳۹۳: ۳-۴).

۴. رویکرد ایران و عربستان نسبت به تحولات منطقه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶:

أ. سوریه:

در بحران سوریه سیاست خارجی ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت این کشور در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه به خصوص در حوزه روابط با حزب‌الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی تحولات سوریه را دنبال کرده است. به عبارت دیگر، ایران از یکسو با نگاهی محتاطانه به این تحولات می‌نگرد و در این راستا، عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۰). این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیفزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود. این کشور نقش پل ارتباطی بین ایران، حماس و حزب‌الله لبنان را دارد و به عنوان یکی از اعضای محور مقاومت و عمق نفوذ استراتژیک ایران محسوب می‌شود (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). لذا برخورد جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه که انگیزه آن دفاع از منافع ملی و مذهبی کشورمان است، قابل تأمل می‌باشد.

دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران از سوریه عبارتند از:

۱- حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای: از شروع بحران سوریه این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌هایی چون ترکیه، عربستان، قطر تبدیل شده است. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی، تسلیحاتی از گروه‌های مخالف سوریه هستند. سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند بلکه عراق را به عنوان حوزه‌ی نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. بدین ترتیب سقوط سوریه مرزهای غرب عراق را در معرض فشار حکومت جدید قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی استراتژیک با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد.

۲- اهمیت استراتژیک سوریه: کشور سوریه یک بازیگر دارای اهمیت ژئوپلیتیک است. سه عامل واقع شدن در منطقه خاورمیانه، قرارگرفتن بر کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد.

سوریه به عنوان متحد راهبردی ایران در منطقه: پس از سال‌های انقلاب نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران سوریه است. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ سیاست ضد اسرائیلی، حمایت از گروه‌های مقاومت در فلسطین و لبنان، مهم‌ترین مواضع مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود. (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۹-۶۴۷)

از سوی دیگر عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای می‌کوشد تا با اتخاذ یک سیاست خارجی "محافظه‌کارانه تهاجمی" مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه ای نشان می‌دهد عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام قد، بر روی مؤلفه‌های

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تأثیر آن بر...../ ۱۲۵

تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارند. لذا سیاست خارجی عربستان از یکسو محافظه کارانه است؛ چرا که تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما همزمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

رویکرد تهاجمی عربستان در طرح براندازی و تغییر دولت سوریه را می‌توان در وجود رقابت با ایران و تلاش برای تغییر در موازنه قدرت، رقابت‌های منطقه‌ای بین المللی و اختلافات ایدئولوژیک عربستان سعودی و سوریه مورد تحلیل و بررسی قرار داد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۹).

علت دخالت عربستان در تحولات سوریه تغییر حکومت شخص بشار اسد است تا تحولات منطقه را به سود خود رقم بزند. این کشور سعی دارد با تزریق دلارهای نفتی و منابع مالی سنگینی به مخالفان سوری پروژه براندازی حکومت بشار اسد را تسهیل نماید. از طرف دیگر، عربستان به دنبال این است که با ایجاد بحران در سوریه افکار عمومی را به سمت این کشور هدایت کرده و از تحولات درونی عربستان دور سازد (امینی، آقا علیخانی و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۷).

از اوایل ژوئن ۲۰۱۰ عربستان سعودی تلاش‌های خود را برای انتقال سلاح و افزایش حمایت مالی از شورشیان سکولار و سلفی، افزایش داد. در ۲ آوریل ۲۰۱۲ عربستان سعودی و قطر برای تقویت مالی شورشیان با یکدیگر توافق کردند و در ۲۰ آگوست ۲۰۱۲ سی‌ان‌ان گزارش کرد که عربستان سعودی اعلام کرده است که ۱۵۰ میلیون دلار به شورشیان در سوریه کمک می‌کند. این موارد نشانه‌هایی از دخالت عربستان سعودی در تجهیز مخالفان بشار اسد است اما این حمایت‌ها از شورشیان بسیار گسترده‌تر از این موارد است. در واقع شورای فرماندهی نظامی که ارتش آزاد سوریه را فرماندهی می‌کند، کانالی برای انتقال تسهیلات مالی و سلاح‌های نظامی دولت های خارجی از جمله عربستان به نظامیان ارتش آزاد است. عربستان سعودی علاوه بر

حمایت از معارضان سکولار، از جبهه اسلامی سوریه نیز حمایت می‌کند این جبهه متشکل از چندین گروه اسلام‌گرا از جمله ارتش اسلام، احرارالاسلام، ثغورالاسلام، التوحید و النصارالاسلام است. عربستان سعودی گرچه خواهان استقرار یک حکومت مذهبی نیست، اما علیه بشار اسد از این گروه‌ها نیز حمایت می‌کند... با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی بخش‌هایی از نیروهای جبهه اسلامی از خاک پاکستان به سوریه انتقال داده شده‌اند (همان: ۸۵-۸۳).

عربستان مهم‌ترین بازیگر عربی منطقه‌ای فعال در بحران سوریه است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه‌ی آل‌سعود از اتخاذ تاکتیک تهاجمی در سوریه، مهار قدرت ایران است چون عربستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سه محور عراق، فلسطین و لبنان در مواجهه با ایران شکست خورده است. اقلیت شیعیان ساکن در مناطق نفت‌خیز عربستان که همواره از مزایا و حقوق اساسی محروم بوده‌اند، تهدیدی برای آل‌سعود هستند، زیرا قدرت گرفتن شیعیان در منطقه می‌تواند آن‌ها را برای حق‌خواهی تهییج کند. به همین دلیل عربستان سعودی همواره کوشید تا درمداخله در بسیاری از جنبش‌های مردمی زمینه‌های انحراف آن‌ها را از مسیر اصلی خود فراهم آورد. نفوذ تشیع و ایران در منطقه، عربستان را بر آن داشته است تا در میدان جنگ سوریه در یک نبرد ایدئولوژیک، تحکیم و تثبیت پایه‌های گفتمان سلفی وهابی را به عنوان آلترناتیو مطلوب علیه شیعی‌گری و ایران دنبال کند (کریمی و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

ب. بحرین:

بحرین از نظر ژئوپلیتیکی جایگاه خاصی از منظر جمهوری اسلامی ایران دارد. بحرین در قرون گذشته جزئی از سرزمین ایران و تحت حاکمیت حکام ایرانی بوده است، بخشی از جمعیت آن را ایرانی‌ها تشکیل می‌دهند و پیوندهای تاریخی مستحکمی بین بحرین و ایران وجود دارد. مسأله مهم و تأثیرگذار دیگر در خصوص نوع رویکرد ایران در قبال تحولات بحرین، پیوند مذهبی جمهوری اسلامی ایران با شیعیان بحرین

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تأثیر آن بر...../ ۱۳۷

است که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. منافع و سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس و رقابت‌های آن با عربستان سعودی نیز مؤلفه‌ای مهم در رویکرد این کشور نسبت به بحرین است و به خصوص تهران تحول دموکراتیک در منامه را باعث شکل‌گیری نوعی نظام سیاسی در بحرین قلمداد می‌کند که می‌تواند روابط مناسب‌تری را با آن ایجاد نماید. این عوامل باعث شده است تا ایران نگاه حساس‌تری به تحولات بحرین داشته باشد و رویکرد فعالانه‌ای در این خصوص اتخاذ نماید. ایران در خصوص تحولات اغلب کشورهای عربی سعی کرده است تا از خیزش‌ها و حقوق سیاسی شهروندان در مقابل حکومت‌ها دفاع نماید و در مورد بحرین نیز جمهوری اسلامی ایران بر توجه حکومت به خواسته‌ها و مطالبات مردمی و لزوم خودداری آل خلیفه از اتخاذ رویکردی خشونت‌آمیز در قبال معترضین تأکید نموده است. ایران در طول بحران بحرین سعی کرد از ابزارها و شیوه‌های مختلف برای حمایت از گروه‌های مخالف و توقف رویکرد سرکوب، استفاده نماید. در این راستا می‌توان به بکارگیری ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای در جهت محکوم کردن آل خلیفه و به نمایش گذاشتن اعتراضات مردمی، برگزاری راهپیمایی‌ها و تجمعات در اعتراض به اقدامات آل خلیفه و آل سعود، اقدامات نمادین اعتراضی در ایران و حتی سایر کشورهای منطقه، اقدامات سیاسی و دیپلماتیک مانند نوشتن نامه به دبیر کل سازمان ملل و رایزنی با مجامع بین المللی مانند سازمان کنفرانس اسلامی، اشاره کرد (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۸-۱۸۷). سقوط حکومت اقلیت دست‌نشانده در بحرین می‌تواند به روی کار آمدن حکومت شیعی و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آن، تضعیف عربستان به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان امریکا به پایگاه‌های منطقه منجر شود (توتی و دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۶-۲۱۵).

در تبیین چگونگی و نوع عملکرد عربستان سعودی در قبال خیزش مردمی بحرین در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، انگیزه‌ها و عوامل چندگانه‌ای را می‌توان

مورد تأکید قرار داد. عربستان سعودی بحرین را به نوعی حیات خلوت و منطقه نفوذ خود تعریف می‌کند و بر این اساس خواستار حفظ حاکمیت آل‌خلیفه در این کشور است و هیچ‌گونه تغییر و تحولات اساسی در آن را نمی‌پذیرد. عامل اول این است که سعودی‌ها به خصوص با جناح رادیکال حکومت آل‌خلیفه پیوند و روابط گسترده‌ای دارند و به ویژه با گسست و پایان یافتن نخست‌وزیری شیخ خلیفه به شدت مخالفند و حتی پادشاه بحرین را تهدید کرده‌اند که هرگونه اقدام برای کنار گذاشتن شیخ خلیفه در نتیجه تحولات و اعتراضات اخیر، باعث اشغال بحرین از سوی آل‌سعود خواهد شد (بی‌اف نیوز، ۲۰۰۹/۰۲/۰۹). عامل دوم تاثیرگذار در رفتار عربستان سعودی در قبال تحولات بحرین، ساختار سیاسی اقتدارگرا و سنتی این کشور و همچنین حضور اقلیت شیعی در منطقه شرقی این کشور است که آن را در مقابل تحولات و خیزش‌های مردمی جهان عرب و به ویژه اعتراضات بحرین بسیار آسیب‌پذیر می‌سازد (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۶). عامل سومی که باعث برخورد تند و رفتار تهاجمی سعودی‌ها در قبال خیزش مردمی بحرین شده است، نگاه سعودی‌ها به این مساله از دیدگاه توازن قدرت منطقه‌ای در سطح خاورمیانه است. از منظر سعودی‌ها تحولات منطقه‌ای یک دهه اخیر در سطح خاورمیانه بعد از یازده سپتامبر، باعث برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور شده است. حمله آمریکا به عراق و سقوط نظام بعثی که به شکل‌گیری نظام سیاسی دموکراتیک به مشارکت همه گروه‌های قومی - فرقه‌ای در ساختار قدرت انجامیده و تغییر و تحولات حوزه لبنان و فلسطین که به برتری گروه‌های مقاومت و در مجموع محور مقاومت در سطح منطقه منجر شده است، از مهم‌ترین تحولاتی هستند که از دیدگاه سعودی‌ها، منجر به نزول جایگاه آنان در ساختار قدرت منطقه‌ای شده است. تحولات و انقلاب‌های اخیر جهان عرب و به خصوص خارج شدن مصر از محور موسوم به اعتدال عربی نیز، باعث آسیب‌پذیری بیشتر این کشور در سطح منطقه‌ای شده است. بر این اساس سعودی‌ها هرگونه تغییر رژیم در بحرین را به عنوان یک خط

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر..... / ۱۳۹

قرمز در تضعیف شدید موقعیت منطقه‌ای خود می‌دانند، به ویژه اینکه در تصور مقامات سعودی، هرگونه مشارکت شیعیان در ساختار قدرت در بحرین، به افزایش نفوذ ایران در این کشور و به تبع آن در سطح منطقه منجر خواهد داشت (همان: ۱۸۷)

در واقع تحرک سعودی‌ها در بحرین و مطرح ساختن تهدید ایران و مقابله با معترضان و مخالفان بحرینی، در چارچوب استراتژی این کشور قابل تبیین است. پرداخت کمک‌های مالی و سپس سرکوب، پیوند مطالبات معترضان به تهدید خارجی، مقاومت حداکثری در برابر فشارهای خارجی برای انجام اصلاحات و وادار ساختن کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به همراهی با استراتژی سعودی، جملگی از اجزای استراتژی نوظهور عربستان می‌باشد (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۹).

ج. یمن:

جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش های عربستان سعودی برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته را با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریانات مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به ویژه جنبش حوثی‌ها بسیار قابل توجه بوده و در میان تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه راندن شیعیان انجام داده است که از آن جمله می‌توان کمک به دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره کرد. در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی

تحولات اخیر در این کشور است (نجات، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

در واقع پیش از بحران فراگیر ۲۰۱۱، یمن شاهد اعتصاب‌های ممتد نمایندگان اپوزیسیون در پارلمان و تعدادی از فعالان در اعتراض به اصلاح قانون اساسی برای فراهم آوردن امکان نامزدی مجدد علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور یمن به مدت ۳۲ سال بود. این اعتصاب‌ها زمینه مناسبی برای گسترش اعتراضات مردمی فراهم ساخته بود اما اعتراضات فراگیر مستقل از احزاب اپوزیسیون آغاز شد. آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست دادند، با خطر دیگری در جنوب یمن و نیز خطر تسری این دگرگونی‌ها به خاک خود روبرو شدند. اما پس از غالب آمدن بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان باز هم در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح ساخت. در واقع قیام یمن تفاوت‌های فراوانی با بحران بحرین داشت و امکان تحرک در این کشور بسان بحرین، برای عربستان میسر نبود. در یمن برخلاف بحرین، معترضان از تمامی اقشار، مذاهب و طبقات اجتماعی بودند؛ حال آنکه در بحرین اکثریت شیعیان تحت تبعیض؛ اعتراضات را پیش می‌بردند و اهل سنت این کشور بیشتر رابطه خوبی با رژیم آل‌خلیفه دارند. جمعیت یمن از جمعیت عربستان بیشتر است و درگیری نظامی در این کشور، با توجه به ضعف ارتش عربستان در جنگ محدود صعده علیه حوثی‌ها، مقدور نبود. افزون بر این، عربستان در چارچوب نهاد شورای همکاری خلیج فارس و تحت عنوان «تهدید ایران» وارد بحرین شد، در مورد یمن نخست آنکه چارچوب نهادی مشترکی وجود نداشت و به علاوه تهدید خارجی (حتی تهدید بی‌اساسی چون تهدید ایران)، وجود نداشت. بدین ترتیب نوع سیاست عربستان در قبال یمن، کاملاً با بحرین متفاوت بود. محور سیاست سعودی‌ها در یمن، برقراری ارتباطی قوی با رهبران اپوزیسیون یمن برای کنترل اوضاع آن کشور، پس از

کناره‌گیری علی عبدالله صالح بوده است. در واقع سعودی‌ها با قدرتمندترین رهبران اپوزیسیون حزب اسلام‌گرای اصلاح ارتباط نیرومندی دارند. به نظر می‌رسد عربستان با توجه به مرگ صالح در جریان درگیری‌های داخلی توسط حوثی‌ها، این کشور درصدد پیشبرد سناریویی در یمن است که بر مبنای آن متحدانش در یمن به قدرت رسیده و دگرگونی‌ها را از این طریق تا حدودی کنترل کنند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۰). به طور کلی به کارگیری رویکرد تهاجمی عربستان در قبال یمن را می‌توان در چارچوب نفوذ فزاینده قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای و یادآوری نقش خود به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای، ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی، کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت رساندن جریان‌های وابسته تحلیل کرد (نجات، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۵۶).

۵. تعارض راهبردی ایران و عربستان در قبال تحولات منطقه و مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس

۱. عربستان سعودی و تلاش برای تسری امنیتی سازی ایران از سطح ملی به سطح نهادها

فعالیت‌های ایران؛ خصوصا در منطقه خاورمیانه کشورهای این منطقه را در تنگنا قرار می‌دهد؛ زیرا وجود کشوری که قصد دارد در افق ۱۴۰۴ جایگاه اول منطقه را دارا باشد، نگرانی‌هایی را برای کشورهای منطقه و هم‌پیمانان غربی آن‌ها به دنبال خواهد داشت. این درست همان مسأله‌ای است که ایالات متحده نیز در پی آن است؛ یعنی دامن زدن به وضعیت موجود و متهم کردن ایران به پنهان‌کاری در سطوح گوناگون (رستمی و نادری، ۲۰۵: ۱۳۹۵). عربستان سعودی واجد رژیم اقتدارگراست که تاکنون توانسته است با تکیه بر سیاست چماق و هویج سلطه خود را حفظ و تحکیم کند. در رژیم‌های اقتدارگرا، از آنجا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا اغلب دشوار و حتی

غیرممکن است، چنین رژی می همواره از دریچه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹). یکی از ویژگی‌های استراتژی نوین سعودی، حرکت در چارچوب نهادی شورای همکاری می باشد. بدین معنا که عربستان تحرکات خود را در چارچوب شورا و با هماهنگی (و یا تحمیل به) اعضای این شورا پیش می‌برد. به همین دلیل مواضع عربستان در برابر ایران اغلب در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس و موضع رسمی شورا و به صورت بیانیه شورای وزیران در چند نوبت صادر شده است. شورای همکاری خلیج فارس در قبال بحران بحرین و موضع ایران در مخالفت با اشغال این کشور، نخست نیروهای سپر جزیره را با هدف اعلانی [حفاظت از نهادهای دولتی به بحرین فرستاد و دوم آنکه اتهاماتی در مورد تهدید امنیت ملی کشورهای خلیج فارس در نشست فوق العاده وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس در ریاض در ۳ آوریل متوجه ایران ساخت (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۶). دلایلی نیز وجود دارد که اثبات کننده منازعه عربستان با شیعیان منطقه و بویژه ایران است؛ چرا که از یک سو گفته می‌شود که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای خود، جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس را با چشم‌انداز عمدتاً امنیتی علیه ایران (بویژه در همراهی با غرب) تعریف کرده اند. از دیگر سو، برای عربستان بسیار سخت است که داعیه رهبری جهان اسلام را داشته باشد و مهمترین رقیب منطقه‌ای این کشور که مرام عقیدتی و سیاسی آن مخالف با رویکرد عربستان است، نفوذ گسترده‌ای در منطقه داشته باشد و حتی بیم آن می‌رود تفکر شیعی میان ملل همسایه گسترش یابد. همچنین، عربستان از حیث تنظیم ترتیبات امنیتی خلیج فارس همچنان خود را بالاتر از دیگر کشورهای منطقه دانسته و برای کنترل آن با ایران رقابت می‌کند (صادقی اول، نقدی عشرت آباد و میرکوشش، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

موضع‌گیری متخاصم عربستان نسبت به ایران همچون بیانیه‌های مختلف شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر نیز دیده شده است که تا همین اواخر تکرار

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر...../۱۳۳

شده است. به عنوان مثال در نشست یکصد و سی و چهارم وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ (۲۱ اسفند ۱۳۹۳) آنچه «اشغال جزایر از سوی جمهوری اسلامی ایران» خوانده شد، محکوم شده و گفته شد که شورای همکاری در این خصوص حمایت خود را از «حق امارات» اعلام می کند و از ایران می خواهد که با امارات وارد مذاکره مستقیم شود یا به دادگاه بین‌المللی مراجعه کند (خبرگزاری فارس، ۹۳/۱۲/۲۱).

از دیگر نمونه‌ها، پرونده هسته‌ای بوده که به همراه تحولات عراق، شورای همکاری خلیج فارس را بر آن داشت تا نگرانی‌های امنیتی خویش را از سطح منطقه‌ای به سطح بین‌المللی منتقل و خود را با سیاست‌های غرب در مقابل ایران همراه سازد. این عینیت زمانی بیش‌تر دیده شد که شورا با بهانه‌های مختلف، برنامه هسته‌ای ایران را خطرناک جلوه داده و تلاش کرد تا جلوی پیشرفت آن را بگیرد؛ به طوری که آنها علاوه بر همراهی با مواضع کشورهای غربی در خصوص پرونده هسته‌ای ایران، در طی سال‌های اخیر در سطوح مختلف سنگ‌اندازی‌های دیگری را نیز بر سر راه آن انجام داده اند. این شورا معتقد است که دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، علاوه بر آنکه تهدیدی برای امنیت خلیج فارس است، مانع خلع سلاح اسرائیل است و بهانه لازم را در اختیار آمریکا برای توجیه سلاح هسته‌ای اسرائیل قرار می دهد. در اینجا نگرانی اعضای شورای همکاری از به راه افتادن شکلی از مسابقه تسلیحاتی در منطقه است که امنیت منطقه خاورمیانه و بویژه خلیج فارس را می‌تواند به خطر بیندازد (صادقی اول و نقدی عشرت آباد، ۱۳۹۳: ۶). نمونه‌ی دیگر این امر سخنان خالد محمد العطیه وزیر خارجه قطر که ریاست دوره‌های نشست یکصد و سی و چهارم وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در ۱۲ مارس ۲۰۱۵ (۲۱ اسفند ۹۳) عهده دار بود، کمک‌های نظامی و مستشاری ایران به عراق برای مبارزه با تروریست‌های داعش را دخالت در امور عراق نامید و با تکرار ادعای دخالت ایران در امور عراق گفت که

شورای همکاری خلیج فارس این دخالت را رد می‌کند (خبرگزاری فارس، ۹۳/۱۲/۲۱).

ب. بررسی موضوع ایران در نشست‌های مختلف شورا از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶

از سال ۲۰۱۰ با شروع تحولات در کشورهای عربی که به بهار عربی یا بیداری اسلامی مشهور گردید، اوضاع و احوال جهان اسلام دچار دگرگونی شد و رسیدن این تحولات به کشورهای بحرین، یمن و سوریه - که هم پیمان استراتژیک ایران محسوب می‌شد، باعث گردید هر یک از دو کشور ایران و عربستان بر اساس منافع خود به نفع یکی از طرف‌های درگیر موضع‌گیری کند. با توجه به آن چه در مبحث پیشین مورد اشاره قرار گرفت، عربستان سعودی به دنبال تسری فرآیندهای تهدیدسازی ایران به سطح نهادها و از جمله شورای همکاری خلیج فارس است. در اینجا مهمترین نشست‌های شورای همکاری خلیج فارس بعد از ۲۰۱۱ که در آن موضوع ایران به عنوان یک تهدید مطرح شده است مورد اشاره قرار می‌گیرد.

سی و دومین نشست شورا در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ در حالی برگزار می‌شد که بسیاری از آگاهان سیاسی از آن بعنوان مهم‌ترین نشست این نهاد عربی، یاد کرده‌اند، چرا که در شرایطی بسیار ویژه برگزار می‌شود. بررسی اوضاع بحرین، تصویب طرح توسعه اقتصادی اردن در طول پنج سال با هدف ورود تدریجی این کشور به شورای همکاری خلیج فارس، پرونده یمن که برای برخی از اعضای این شورا مهم است و در عین حال بررسی اوضاع سوریه، از جمله محورهای نشست دو روزه سران شورای همکاری خلیج فارس ذکر شده است. (خبر و تفسیر برون مرزی، ۹۰/۰۹/۲۸)

سی و سومین نشست دوره‌ای سران شورای همکاری خلیج فارس ۲۵ دسامبر ۲۰۱۲ در منامه به کار خود پایان داد و طی آن سران درباره یک توافقنامه امنیتی و ایجاد یک پایگاه نظامی یکپارچه از کشورهای عضو توافق کردند. «عبدالله الزیانی» دبیر کل شورا در بیانیه پایانی این نشست بر اهمیت همکاری کشورهای عضو به ویژه زمینه اطلاعاتی و امنیتی تأکید کرد. کشورهای عضو این شورا در این نشست بار دیگر حمایت

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر...../ ۱۳۵

خود را از بحرین در سرکوب اعتراضات اعلام و آنچه فعالیت‌های تروریستی در این کشور خوانده شد را محکوم کردند. سران شورا همچنین خواهان اقدام سریع و عملی جامعه جهانی برای حل بحران سوریه شد و بار دیگر حمایت خود را از «ائتلاف ملی معارضان» سوری اعلام کردند. کشورهای عضو شورا دوباره مواضع خود را درباره دخالت‌های ایران در امور کشورهای عضو را تکرار کرده و از تهران خواستند که هر چه سریع‌تر آنچه اقدامات و سیاست‌های مداخله جویانه خوانده شده و به زعم‌شان باعث افزایش تنش در منطقه می‌شود، متوقف کنند. کشورهای عضو شورای همکاری همچنین از ایران خواستند اصول حسن همجواری را رعایت کند و سعی کند اختلافاتش را با کشورهای منطقه به روش‌های مسالمت‌آمیز و بدون استفاده از تهدید و زور حل کند. در این بیانیه بار دیگر بر ادعاهای امارات در حاکمیت جزایر سه‌گانه ایرانی تأکید شده است. این ادعاها در حالی مطرح می‌شود که جمهوری اسلامی ایران بارها و بارها بر تعلق جزایر سه‌گانه ایرانی به خاکش تأکید و آن را جزء لاینفک خاک ایران برشمرده و در عین حال بر حل سوء تفاهمات موجود، آن هم بین دو کشور ایران و امارات تأکید کرده است. کشورهای عضو این شورا در بیانیه پایانی خود همچنین برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را تهدیدآمیز قلمداد کردند و از ایران خواستند به طور کامل با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای همکاری کند (خبرگزاری فارس، ۹۱/۱۰/۰۵).

در بیانیه پایانی سی و هفتمین نشست سران شورای همکاری خلیج فارس که در ۷ دسامبر ۲۰۱۶ در منامه برگزار شد، آنان در این نشست "آنچه را که مداخله ایران در امور داخلی کشورهای منطقه خواندند"، و "سیاسی کردن حج توسط ایران" خواندند، محکوم کردند. آن‌ها از ایران خواستند تا جزایر سه‌گانه خود را به نفع امارات متحده عربی واگذار کند! نشست سران از ایران خواست تا سیاست خود در منطقه را تغییر داده و به اصول قانون بین‌المللی پایبند باشد. (سایت خبری تحلیلی الف، ۹۵/۱۰/۱۷) در این نشست که ترزا می نخست‌وزیر انگلیس نیز حضور داشت اعلام کرد که ایران عامل بی‌ثباتی در

منطقه است. از آنجایی که عربستان در تلاش است موازنه میان خود و جمهوری اسلامی ایران را در قالب فشارهای شورای همکاری خلیج فارس ادامه دهد و در واقع عملکرد شورای همکاری خلیج فارس چیزی جز سیاست‌های بازیگر اصلی آن یعنی عربستان نیست ما همواره شاهد جهت‌گیری‌های مخالف بر علیه ایران از سوی این سازمان منطقه‌ای هستیم و در تمام بیانیه‌های صادر شده از سوی شورای همکاری خلیج فارس شاهد آن هستیم که یکی از محورهای گفتگو مسئله ایران است. با توجه به آن چه مورد اشاره قرار گرفت موضوع ایران در همه نشست‌های شورای به عنوان یک تهدید بنیادین مطرح می‌گردد و این در واقع همان زمینه‌ای است که واگرایی میان کشورهای عضو شورا و ایران را بیش از هر زمان دیگری تقویت می‌نماید.

ج. طرح مسائل و تنش‌های میان ایران و عربستان به مثابه تنش‌های ایران و جهان عرب؛ راهبرد جدید عربستان بعد از تحولات ۲۰۱۱

تفاوت‌ها و در سطحی مشخص‌تر تعارض در راهبردهای منطقه‌ای ایران و عربستان مساله تازه‌ای نیست، اما شکل‌گیری تحولات منطقه‌ای قاعده بازی میان عربستان سعودی و ایران را بیش از هر زمان دیگری بر هم زده و ابعاد جدیدی به ماهیت تعارض‌ها افزوده است. تهدید خطوط قرمز طرفین در هیچ زمان دیگری به اندازه روندهای مربوط به تحولات منطقه و پیامدهای امنیتی مربوط به آن اتفاق نیفتاده است. آن چه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته این است که تضاد راهبردی و نگرشی میان ایران و عربستان در مواجهه با تحولات منطقه چه تاثیری بر مناسبات میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس داشته است. واقعیت این است که تضاد منافع کنشگران منطقه‌ای در بطن تحولات منطقه شکل‌گیری یک رژیم امنیت منطقه‌ای را بیش از هر زمان دیگری غیرقابل تصور ساخته است. فرآیندهای امنیتی سازی، تهدیدسازی، تهدیدپنداری، شکل‌گیری قاعده بازی با حاصل جمع صفر، از مولفه‌های موثر بر فقدان شکل‌گیری یک رژیم امنیتی در آینده معادلات منطقه‌ای خلیج فارس محسوب می‌گردد.

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر...../۱۳۷

تفاوت‌ها و تضادهای هویتی و اختلاف جدی منافع میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای تاثیرگذار باعث شده که عربستان فرآیندهای امنیتی‌سازی ایران را در دستورکار معادلات جهان عرب در دو سطح ملی و منطقه‌ای قرار دهد. اگرچه شاید نتوان معادلات جهان عرب در سطح کنشگران ملی و نهادهای منطقه‌ای را از هم تفکیک نمود اما واقعیت آن است که بعد از شکل‌گیری تحولات منطقه، نحوه مواجهه عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تقابل در سطح دولت‌ها، به تسری فرآیند تهدیدسازی به نهادهای منطقه‌ای در جهان عرب همچون اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس تغییر یافته است. تلاش برای گنجاندن بندها و مواردی ضد ایرانی در بیانیه‌های پایانی اجلاس‌های مختلف شورای همکاری خلیج فارس از جمله اقدامات سعودی‌ها بعد از شکل‌گیری تحولات منطقه جهت تقابل با ایران محسوب می‌گردد. اگرچه بخش قابل توجهی از دلایل زیربنایی این اقدامات در برگزیده فرار از واقعیت‌های شکل گرفته جهان عرب در قالب انقلاب‌های مردمی بوده است اما واقعیت آن است که راهبرد عربستان مبتنی بر تسری و گسترش مقوله «تهدید ایران» در محافل منطقه‌ای و بین‌المللی است. هدف عربستان هر چه که باشد فراتر از شورای همکاری خلیج فارس و تسری تهدید ایران صرفاً میان ۶ عضو شورا است، بلکه هدف رساندن و تولید این پیام است که جمهوری اسلامی ایران منافع عربستان سعودی و سایر کنشگران منطقه‌ای عضو شورا را تهدید می‌نماید. استراتژی فوق با هدف انزوای ایران و ممانعت از نفوذ منطقه‌ای این کشور صورت می‌گیرد. در هر صورت عربستان سعودی همواره در تلاش بوده بخش قابل توجهی از نگرانی‌های شورای همکاری خلیج فارس را به سوی انگاره تهدید ایران جلب نماید. ماهیت این داستان تا قبل از تحولات منطقه ۲۰۱۱ در برگزیده طرح موضوعاتی چون جزایر سه‌گانه و شیعه‌هراسی بود اما بعد از تحولات منطقه علاوه بر حوزه‌های فوق عربستان سعودی در تلاش است مبانی راهبردی تضادهای هویتی و نگرشی خود

پیرامون اختلاف دوجانبه را در سطح شورای همکاری خلیج فارس مطرح نموده و بر این اساس استراتژی تضاد و چالش میان ایران و عربستان به عنوان چالش میان ایران و جهان عرب جلوه نماید. استراتژی که قبلاً از سوی صدام در جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار گرفت این بار از سوی عربستان در زمان صلح انجام می‌گیرد و این دقیقاً دربرگیرنده تبیین فرضیه مقاله است که مناسبات میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس بعد از شکل‌گیری تحولات منطقه بیش از هر زمان دیگری تنش‌زا شده است و دلیل اصلی آن تلاش عربستان برای طرح بیش از پیش موضوع تهدید ایران در اجلاس‌ها و نشست‌های مختلف شورا است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی نوشته حاضر، بررسی رویکرد ایران و عربستان در قبال تحولات سال ۲۰۱۱ (سوریه، بحرین و یمن) و تاثیر آن بر رابطه ایران با شورای همکاری خلیج فارس است. بر این اساس در نوشتار حاضر این پرسش مطرح گردید که راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات منطقه چه تاثیری بر مناسبات میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس داشته است؟ در پاسخ به سؤال مذکور این فرضیه مورد بحث و بررسی قرار گرفت که با توجه به اتخاذ رویکردهای متفاوت و متعارض از سوی ایران و عربستان در قبال تحولات منطقه روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری تنش‌آفرین شده است. تاکید مقاله حاضر بر این است که عربستان سعودی به دنبال تسری مقوله تهدید ایران در چارچوب نهادهای منطقه‌ای و از جمله شورای همکاری خلیج فارس با هدف مشروعیت‌زایی رویکرد امنیتی‌سازی خود در قبال جمهوری اسلامی است. به نوعی استراتژی این کشور دربرگیرنده طرح مشکلات و مسائل فی‌ما بین دو کشور به عنوان مشکلات و چالش‌های میان ایران و جهان عرب است؛ موضوعی که قبل از این و در زمان جنگ تحمیلی از سوی صدام مورد توجه قرار گرفته بود. بر اساس چارچوب تثویک مورد استفاده در این مقاله یعنی

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر..... / ۱۳۹

امنیت سازه‌انگارانه تا زمانی که مبانی نگرشی و تعریف شورا در ارتباط با مقوله امنیت با نگرش امنیتی جمهوری اسلامی متفاوت و متمایز باشد امکان شکل‌گیری همگرایی میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس دور از ذهن خواهد بود. عربستان سعودی بعد از تحولات منطقه ۲۰۱۱ بیش از هر زمان دیگری مانع تحقق این همگرایی شده و با تسری چالش‌های راهبردی خود با ایران به سطح شورا موجبات واگرایی هر چه بیش‌تر را فراهم ساخته است.

فهرست منابع

أ. منابع فارسی

۱. «آغاز نشست سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ریاض»، *ایسنا*،
<http://www.isna.ir/news/۹۴۰۹۱۸۱۰۹۳۲/۹۴/۰۹/۱۸>
۲. «بیانیه پایانی نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در منامه»، *خبرگزاری خلیج فارس*،
۹۱/۱۰/۰۵
۳. «بیانیه پایانی نشست سران شورای همکاری خلیج فارس»، *سایت خبری تحلیلی الف*،
<http://www.alef.ir/vdcexz۸evjh۸wfi.b۹bj.html?۴۲۱۷۳۰.۹۵/۱۰/۱۷>
۴. «نشست سران عضو شورای همکاری خلیج فارس»، *خبر و تفسیر برون مرزی*، ۹۰/۰۹/۲۸،
<http://news.irib.ir/news/middleeast/item/۵۸۰۰>
۵. «نشست شورای همکاری؛ حمایت از منصورهادی و مذاکرات هسته‌ای و انتقاد از ایران»،
خبرگزاری فارس، ۹۳/۱۲/۲۱،
<http://www.bfnews.ir/vdcfetdj.w۶docagiiw.txt>
۶. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۱۰۰۵۰۱۰۵۸>
۷. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۱۲۲۱۰۰۸۲۹>
۸. ابراهیمی، شهروز، صالحی، محمدرضا و سید مهدی پارسایی. (۱۳۹۱). «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱)». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره دهم، بهار.
۹. احمدیان، حسن و محمد زارع. (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب». *فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
۱۰. اسدی، علی اکبر و محمد زارع. (۱۳۹۰). «بحران بحرین: تعارض رویکرد‌های منطقه‌ای». *فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
۱۱. امینی، علی اکبر، آقا علیخانی، سعید و رحمت ابراهیمی. (۱۳۹۲). «کالبدشناسی بحران سوریه و مداخله آمریکا در آن». *پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل*، دوره ششم، شماره بیست و سوم، پاییز.
۱۲. آجیلی، هادی، گودرزی، کیهان و وحید شربتی. (۱۳۹۲). «آسیب‌شناسی قیام مردم بحرین؛ در قالب جنبش‌های اجتماعی نوین». *دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان.
۱۳. توتی، حسینعلی و احمد دوست محمدی. (۱۳۹۲). «تحولات انفلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن». *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره سی و سه، تابستان.

تحلیل راهبرد ایران و عربستان در قبال تحولات ۲۰۱۱ و تاثیر آن بر..... / ۱۴۱

۱۵. جانسیز، احمد و روح الله قاسمیان. (۱۳۹۲). «جریان‌شناسی مخالفان بومی و غیر بومی در بحران‌های سوریه». *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی*، دور دوم، شماره سوم، پاییز.
۱۶. جانسیز، احمد، بهرامی مقدم، سجاد و علی ستوده. (۱۳۹۳). «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی پژوهشی)*، سال سوم، شماره دوازده، زمستان.
۱۷. خودکامگی سعودی‌ها ولیعهد بحرین را هم قربانی کرد»، *بی اف نیوز*، ۹۰/۰۲/۱۹.
۱۸. داوودی، علی اصغر. (۱۳۹۱). «امنیت از نگاه مکتب سازه انگاری». *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال چهارم، شماره شانزدهم، تابستان.
۱۹. صادقی اول، هادی و جعفر نقدی عشرت آباد. (۱۳۹۳). «واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره یازدهم، پاییز.
۲۰. صادقی اول، هادی، جعفر نقدی عشرت آباد و امیر هوشنگ میرکوشش. (۱۳۹۴). «تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴)». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره بیست و پنجم، زمستان.
۲۱. صادقی، سید شمس‌الدین و کامران لطفی. (۱۳۹۲). «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه». *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، بهار.
۲۲. طالعی‌حور، رهبر و محمد حسن صبوری. (۱۳۹۱). «شورای همکاری خلیج فارس و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه امنیت پژوهشی*، سال پانزدهم، شماره سی و هشتم، تابستان.
۲۳. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
۲۴. کریمی، علی و رضا گرشاسبی، (۱۳۹۴). «ماهیت سیاسی جریان‌های تکفیری سوریه». *فصلنامه مطالعات ملی*، ۶۳، سال شانزدهم، شماره سوم.
۲۵. محمدی، مصطفی. (۱۳۹۳). «تاثیرات بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». *دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان.
۲۶. مدنی، مهدی و حسین هواسی. (۱۳۹۳). «رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، شماره سی و نه.
۲۷. موسی زاده، رضا. (۱۳۸۹). *سازمان‌های بین‌المللی*. تهران: نشر میزان.
۲۸. مهری، عباس و حمیدرضا نیکبخت. (بی تا). «روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس»، pdf.
۲۹. نجات، سید علی. (۱۳۹۳). «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست*، سال اول، شماره چهارم.

۳۰. نجات، سیدعلی و اصغر جعفری ولدانی. (۱۳۹۲). «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*، سال سوم، شماره هشتم.
۳۱. نجات، سیدعلی. (۱۳۹۳). «راهبرد ایران و عربستان در قبال بحران سوریه». *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره چهار، زمستان.
۳۲. نجات، سید علی. (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن». *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، سال نهم، شماره سی و سوم، بهار.
۳۳. نعیمی ارفع، بهمن. (۱۳۷۰). *مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران*. تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، وزارت امور خارجه.
۳۴. نیاکویی، سیدامیر، اسمعیلی، علی و علی اصغرستوده. (۱۳۹۲). «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه ۲۰۱۳-۲۰۱۱». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره اول، بهار.
۳۵. هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازمانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی». *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره چهارم.
۳۶. هاشمی نسب، سید سعید. (۱۳۸۹). «بحران بحرین». *پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره پنجم، زمستان.
۳۷. یزدانی، نجف. (۱۳۹۳). «بررسی سناریوهای احتمالی عربستان در برابر انقلاب دوم یمن». *اندیشکده راهبردی تبیین*، آبان ماه.

ب. منابع انگلیسی

۳۸. Adler, *Emanuel and Michael Barnett*, ۱۹۹۸. Security Communities. (Cambridge :Cambridge University press).
۳۹. Farrell, Theo "۲۰۰۲. Constructivist Security Studies:Portrait Of A Research Program". *International Studies Review* ۴, No. ۱, Pp ۴۹-۷۲.
۴۰. Risse, T. And Sikknik, K. ۱۹۹۶. "The Socialization Of International Human Rights Into Democratic Practices". *In ismith, S. International Theory: Positivism and Beyond*. New York: Cambridge Un. Press.
۴۱. Thiel, Tobias, ۱۸۹۵. "Yemens Arab Spring: From Youth Revolution To *Fragile Political* Transition", [Http://Www.Ise.Ac.Uk/Ideas/Publications/Repors/Pdf/SRO۱۱/FINAL-LSE-IDEAS-Yemens Arab Spring-Thiel.Pdf](http://Www.Ise.Ac.Uk/Ideas/Publications/Repors/Pdf/SRO۱۱/FINAL-LSE-IDEAS-Yemens Arab Spring-Thiel.Pdf).
۴۲. Wendt, Alexander, ۱۹۹۵. "Constructing International Polities". *International Security*, ۲۰, No. ۱, Pp ۷۱-۸۱

